

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقصد پنجم: مطلق و مقید

آخرین بحثی که مرحوم آخوند در جلد اول «کفایه» عنوان می‌کنند، بحث مطلق و مقید است که مطالب آن را در فصل‌های مختلف بیان می‌کنند.

تعریف مطلق

مرحوم آخوند می‌فرمایند: مشهور اصولیین در تعریف مطلق گفته‌اند: «المطلق ما دلّ علي شایع في جنسه»، مطلق آن لفظی است که بر شیوع در جنس خود دلالت دارد. این تعریف در کلمات قدمای اصولیین برای مطلق ذکر شده است، منتهی علمای بعد به نقد و ابرام این تعریف پرداختند و طرداً و عکساً به این تعریف اشکال کردند. از جمله اشکالات این است که وقتی به کلمات اصولیین مراجعه می‌کنیم و یا فقها که در اعلام شخصیه اطلاق را مطرح می‌کنند، مثلاً در «أکرم زیداً» می‌گویند زید اطلاق دارد و اختصاص به یک حالت و زمان خاصی ندارد؛ در حالی که در این تعریف کلمه «جنس» ذکر شده است و علم شخصی جنس ندارد.

لذا، بعضی برای این که این اشکال وارد نشود، گفته‌اند مراد از «جنس»، جنس منطقی نیست؛ و بلکه مراد جنس عرفی است. ولی در هر صورت، این تعریف شامل «أکرم عالماً» می‌شود؛ عالم در جنس خودش شیوع دارد؛ یعنی هر کسی که یصدق علیه العالم کلمه «عالم» شامل او می‌شود، اما در مورد زید نمی‌توانیم بگوییم هر کسی که یصدق علیه زید. به عبارت دیگر، گفته‌اند تعریف به «ما دلّ علي شایع في جنسه» ظهور در شیوع افرادی دارد، در حالی که در اطلاق، باید بالنسبة الي الاحوال و بالنسبة الي الازمان هم معنا داشته باشد. بر این تعریف، از نظر جامعیت و مانعیت، اشکالات زیادی وارد شده است و در کلمات بزرگانی هم چون مرحوم میرزای قمی در «قوانین» و مرحوم صاحب معالم راجع به این تعریف زیاد بحث شده است؛ اما مرحوم آخوند می‌فرمایند: ما مکرر گفته‌ایم که اصولیین در مقام بیان تعریف حقیقی نیستند و اشکال به طرد و عکس به جایی مربوط می‌شود که بخواهند تعریف حقیقی داشته باشند؛ و حال آن که این تعاریف، تعریف شرح الاسمی است و در این نوع تعریف، دیگر مجالی برای این اشکالات نیست.

البته همان طور که قبلاً نیز در ابواب دیگر بیان کرده‌ایم، مقصود مرحوم آخوند در این گونه موارد از تعریف شرح الاسم همان تعریف لفظی در منطق است؛ وگرنه تعریف شرح الاسمی در اصطلاح منطق مقصود ایشان نیست. هنگامی هم که تعریف لفظی

باشد، مجالي براي اشكال باقي نمي ماند.

تعريف مرحوم آقاي بروجردي

در كلمات مرحوم آقاي بروجردي **قدس سره** در كتاب «**لمحات الاصول**» براي مطلق و مقيد تعريفي را ذكر کرده اند كه مناسب است در اینجا متعرض آن شويم. ايشان مي فرمايند: مطلق و مقيد در موردی است كه لفظي موضوع براي حكمي واقع شده باشد؛ اگر لفظ بدون هيچ قيدي موضوع براي حكم واقع شده باشد، به آن مطلق گفته مي شود، اما اگر با يك قيدي موضوع حكم واقع شده باشد، به آن مقيد مي گوييم. مي فرمايند: ما قائليم به اين كه در لغت يك لفظي كه موضوع له آن معنای مطلقى باشد، نداريم. به عنوان مثال، در لغت آمده است: «**كل**» **لإفادة استغراق مدخوله، لإفادة عموم مدخوله**؛ اما در لغت اين كه بگوييم يك لفظي وضع شده است و موضوع له آن معنای مطلقى و يا مقيدى باشد، نداريم.

بر اين اساس، اصلاً ديگر مجالي براي اين تعريف و اشكالات باقي نمي ماند. ما **دلّ علي شايع في جنسه** در صورتي است كه يك لفظي موضوع براي اين معنا باشد و اين معنا موضوع له آن باشد؛ در حالي كه اين چنين نيست و ما اصلاً در لغت، لفظي كه موضوع له آن معنای اطلاقي و يا مقيدى باشد، نداريم. ايشان مي فرمايند: مطلق و مقيد به اعتبار اين است كه ببينيم چگونه اين لفظ، موضوع - و نه موضوع له - براي حكم واقع شده است؟. اگر شارع كلمه «**رقبه**» را بدون هيچ قيدي موضوع براي «**أعتق**» قرار داد، و فرمود «**أعتق رقبه**»، مطلق مي شود؛ اما اگر آن را با قيدي موضوع براي حكم قرار دهد، مقيد خواهد بود. يعني ايشان مطلق و مقيد را از چگونگي واقع شدن لفظي كه موضوع براي حكم قرار مي گيرد، استفاده مي كنند و تا هنگامي كه حكمي از ناحيه مولا صادر نشده باشد، نمي توان گفت كه آن لفظ مطلق است يا مقيد.

شاهد مرحوم آقاي بروجردي بر مدعايشان

شاهد ايشان بر مدعايشان اين است كه مشهور مي گویند «**المطلق ما دل علي شايع في جنسه**» و در مقابلش «**المقيد ما دل علي غير شايع في جنسه**»، يعني مطلق و مقيد دو وصفند براي لفظ، مي گویند: اين لفظ مطلق است و آن لفظ مقيد؛ اما ايشان مي فرمايند: در حالي كه ما وجداناً مي بينيم كه فقها مي گویند «**رقبه**» در «**أعتق رقبه**» مطلق است؛ ولي در «**أعتق رقبه مؤمنة**» مقيد است؛ يعني يك لفظ به يك اعتبار مي شود مطلق و به اعتباري ديگر مقيد مي شود؛ و آن اعتبار عبارت است از چگونگي واقع شدن آن لفظ به عنوان موضوع حكم در جمله، كه اگر به همراه قيد باشد، مقيد است و در غير اين صورت، مطلق خواهد بود. بنا بر اين، بر اساس مبناي مرحوم آقاي بروجردي **أعلي الله مقامه الشريف** تا زماني كه حكم نيايد، نمي توانيم بگوييم لفظ مطلق است يا مقيد.

نتايج مترتب بر مبناي مرحوم آقاي بروجردي

مرحوم آقاي بروجردي بعد از تعريف مطلق و مقيد و ذكر مطالب فوق، مي فرمايند: هفت نتيجه بر اين بحث مترتب مي شود؛ **اولين مطلب** اين است كه مي فرمايند: در مطلق بايد يك شيعوي وجود داشته باشد - «**لا بدّ في المطلق من شيع**» - ما نيز اين مطلب را قبول داريم؛ و اين شيعوي مي خواهد شيعوي به حسب الافراد باشد (مطلق افرادي)، يا به حسب الاحوال (مطلق احوالي) و يا به حسب الزمان (مطلق ازماني) باشد. **مطلب دوم** اين كه فرموده اند: **الشايع لا يعدّ مطلقاً الا اذا اخذ موضوعاً للحكم**، به عنوان مثال: «**العالم**» كه مطلق است، نمي توانيم بگوييم مطلق است مگر آن كه موضوع براي حكم واقع شود و گفته شود

«أكرم العالم» ؛ هنگامی که «أكرم» بر آن داخل شود، عنوان مطلق را پیدا می کند.

مطلب سوم نیز که در توضیحاتمان بیان شد، این است که می فرمایند: اطلاق و تقیید دو وصفند برای یک لفظ، و نه دو لفظ؛ در حالی که ظاهر کلام مشهور این است که اطلاق مربوط به یک لفظ است و تقیید مربوط به لفظ دیگر. ایشان می فرمایند: اطلاق و تقیید دو وصف یک لفظ است اما به دو اعتبار؛ به این صورت، اگر خودش را تمام الموضوع برای حکم قرار دادیم و هیچ قیدی همراه آن نبود، می شود مطلق؛ و اگر به همراه قیدی در کلام ذکر شود مثل «رقبه مؤمنه»، مقید خواهد بود. **مطلب چهارم** - که البته بعضی از این مطالب را بر اساس ترتیب «کفایه» ، در اواخر مطلق و مقید، مرحوم آخوند نیز دارند - می فرمایند: مطلق و مقید دو وصف اضافی اند؛ یعنی «أعتق رقبة» ممکن است نسبت به ایمان و کفر مطلق باشد، اما نسبت به یک خصوصیت دیگر مقید باشد؛ لذا اطلاق و تقیید دو وصف اضافی اند.

مطلب پنجم ، می فرمایند: از بیان ما روشن می شود که تقابل بین اطلاق و تقیید، تقابل عدم و ملکه است. «رقبه» که لفظی مطلق است، شأنیست این را دارد که یک قیدی کنارش بیاید؛ اما اگر نیامد و خودش به تنهایی تمام الموضوع واقع شد، می گوئیم عنوان مطلق را دارد. **مطلب ششم**، فرموده اند: اطلاق و تقیید اولاً و بالذات، صفت برای معناست؛ و ثانیاً و بالعرض، صفت برای لفظ است. طبق تعریف مشهور «ما» یعنی لفظاً دالّ علی شایع فی جنسه؛ یعنی: اطلاق و تقیید دو وصف برای دالّ اند؛ و دالّ است که مطلق می شود؛ اما ایشان می فرمایند: طبق بیان ما، اطلاق و تقیید دو وصف برای مدلول هستند و این اولاً و بالذات است؛ اما ثانیاً و بالعرض، دو وصف برای دالّ می باشند.

مطلب هفتم ، بیان می کنند: اطلاق بر یک امر عدمی متقوم است. امر عدمی عبارت است از: **عدم أخذ شیء فی الموضوع**؛ هنگامی که می گوئیم «رقبه» مطلق است، یعنی شیء دیگری در موضوع حکم در کنار آن اخذ نشده است؛ در غیر این صورت، مقید خواهد بود.

آیا اطلاق سریان در افرادش دارد؟

ایشان بعد از نتیجه گیری این هفت مطلب، به این مطلب می پردازند که در کلمات اصولیین می گویند اطلاق دلالت بر یک معنای ساری در افرادش دارد و همه افرادش را در بر می گیرد. اما اختلافی در اینجا بین خود مشهور وجود دارد که آیا این سریان قید برای معنای اطلاقی است؟ یعنی لفظ مقید به سریان است یا این که مقید به سریان نیست؟ ایشان می فرمایند: از بیانی که ما ذکر کردیم، معلوم می شود که در معنای اطلاق قید سریان وجود ندارد؛ نمی توان گفت: مطلق یعنی آن معنایی که مقید به سریان است؛ اما واقع سریان وجود دارد؛ یعنی زمانی که لفظ «رقبه» موضوع «أعتق» قرار می گیرد، تمام افراد رقبه را شامل می شود و حقیقت سریان در اینجا وجود دارد.

مرحوم آقای بروجردی می فرمایند: به نظر ما عمده بحث مطلق و مقید همینجا تمام می شود و نیازی به آن چه که مرحوم آخوند دنبال کرده اند، نیست. مرحوم آخوند بعد از این که می گویند تعریف مطلق یک تعریف شرح الاسمی است و دیگر سراغ اشکالات و نقض و ابرامها نباید رفت، به بررسی الفاظ مطلق می پردازند و چهار پنج لفظ که در کلمات اصولیین به عنوان مصادیق مطلق مورد بحث واقع می شود را یکی یکی بررسی می کنند که معنای آنها چیست؟؛ آنها عبارتند از: اسم جنس، علم جنس، نکره، و مفرد محلاّی به الف و لام.

مرحوم آقای بروجردی می فرمایند: اصلاً نیازی نیست که بحث کنیم ببینیم معنای اینها چیست؛ اما می فرمایند: ما نیز استطراداً متعرض این معنا می شویم. این نکته را نیز عرض کنم که مرحوم آقای بروجردی **قدس سره** یک سبک اصولی بسیار روشن و محکمی دارد؛ البته معنای محکم این نیست مورد قبول است. مرحوم آقای بروجردی از شاگردهای درجه اول مرحوم آخوند

خراساني بوده‌اند و زماني که از نجف به بروجرد مي‌خواهند برگردند، مرحوم آخوند خراساني يکي از دو اجازه‌اي که داده‌اند را براي مرحوم آقاي بروجردي مي‌نويسند و بسيار اجازه مفصلي است که ظاهراً آن زمان مرحوم آقاي بروجردي حدود سي يا سي و پنج سال بيشتر نداشتند.

و اين را بايد عرض کنم که مرحوم آقاي بروجردي با اين که شاگرد مرحوم آخوند است، اما سبک اصولي‌شان با اصول نجف خيلي فرق دارد و در اکثر مباحث، ايشان بحث را خودشان عنوان مي‌کنند به صورتي که گویا هيچ مطلبي از اصول نجف به گوششان نخورده است؛ خودشان تحقيق که مي‌کنند و بعد از تحقيق مي‌گویند اين اشکالات را دارد و یک اصول بسيار منقح و خوبي است. حتماً آقایان با اصول ايشان ارتباط داشته باشند و امام **رضوان الله عليه** از مباحث کتاب «لمحات» چنين برمي‌آيد که ايشان به صورت مرتب در درس مرحوم آقاي بروجردي شرکت مي‌کردند؛ و برخي مطالب در اين کتاب وجود دارد که در کتاب «نهایة الاصول» که اين نیز تفريرات درس مرحوم آقاي بروجردي است، نیست؛ و غير از اين، از نظر نحوه بيان مطلب نیز یک اتقان خيلي خاصي در کتاب لمحات به چشم مي‌خورد. نظريه مرحوم آقاي بروجردي را بيان کردیم، در آن تأملی داشته باشيد تا دنباله مطلب. والسلام.